



• پنج‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۰۲

#### حدیث روز

امام جواد(ع): حفاظت به مقدار ترس لازم است. (یعنی به مقداری که خطر وجود دارد حفاظت باید کرد و نه بیشتر)

ذکر روز پنج‌شنبه

صد مرتبه «لا اله الا... الملک

الحق المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی

محمد وآل محمد»

#### در محضر بزرگان

#### نیکی به پدر و مادر

مرحوم آیت ا...، مجتهدی تهرانی فرموده‌اند:

اگر می‌خواهید در زندگی موفق باشید و از آن لذت ببرید، به پدر و مادر تان نیکی کنید، به خصوص به مادر، دست او را ببوسید، دل او را به دست آورید و بدانید اگر آن‌ها از تورا ضعی باشند، خدا هم از تورا ضعی خواهد بود و اگر خدای نکرده آن‌ها را از خود برنجانی، خداوند را از خود ناخشنود کرده‌ای.
خبرگزاری فارس

#### ضرب المثل ملل

#### مقایسه ضرب المثل های فرانسوی با فارسی

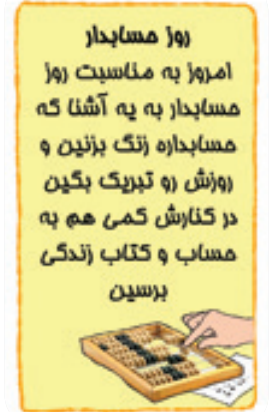
• وقتی هفته چهار تا پنج شنبه دارد(وقت گلی نی)
• پیشند خود را باز کردن (از شغل خوداستعفا کردن)
• در جیبش هست (موفقیت حتی است)
• با پوست خود بازی کردن (خود را به مخاطره انداختن)
• کسی را در پوست داشتن (خاطر کسی را خواستن)
• استخوانی هست (گرهی در کار است)
• با قلب باز صحبت کردن (سفره دل خود را باز کردن)
• «ضرب المثل ها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه»

#### بریده کتاب

#### دستور نده!

ما گاهی تلاش می کنیم به کسی که خشمگین است بگوییم آرام باش! اما این گونه دستورها بیان عاطفی را در فرد خاموش می کند.
برگرفته از «مدیریت رفتارهای یکپوئی»، اثر فردریک فائزه

#### قرار مدار



#### اندکی صبر

#### زنی با کفش پاشنه بلند

ریمارمانهر

پاییز زنی را می‌ماند با کفش‌های پاشنه بلند که در موسیقی برگ‌ها پنهان می‌کند اندوه‌زنانه‌اش را

#### دنیا به روایت تصویر



فرانس پرس| رونمایی از پورشه ساخته‌شده با آهن قراضه‌نمایشگاه خودرو، آلمان

#### فتوشعر انتظار



#### باخانمان

#### روز دانشجو، نه به دانشگاه

#### زهرافرنیا | طنز پیرداز

من که دیگه معرف حضور همه هستم. خودم و قلمم. همیشه یه انرژی درونی‌ای بهم میگه: «دختر... در باره شوهر بنویس، در باره خواستگار بنویس...» اما متأسفانه از نظر من و خوشبختانه از نظر شما، این هفته نمی‌شه در باره شوهر و مشتقاتش نوشت، چون جمعه روز دانشجوئه. منم یک دانشجوام. در نتیجه شوهری که تا الان نیومده، می‌تونه تا هفته دیگه همین ساعت‌ها صبر کنه. (اصلا می‌خوام تا ابد نیاد. والا!) (شوهر آینده لطفا این پرنتر رو جدی بگیر. این برای مخاطبان عامه، نه تو که مخاطب خاص منی)
اول از همه بگم که یه روز دانشجوی خوب، روز دانشجوی تعطیل است. یعنی چی مثلاً شونزده آذر رو کردین روز دانشجو؟ همین جوری بیایم دانشگاه و بریم که چی بشه؟ درستش اینه که روز دانشجو تعطیل باشه. نه تعطیل رسمی‌ها. فقط برای دانشجوها تعطیل باشه. استادها بیان دانشگاه و تمام کلاس‌های هفت صبح بدون دانشجو برگزار شه ولی هیچ‌کس هم غیبت نخوره. قضیه به اومدن استادها هم ختم نشه. کل کادر دانشگاه تشریف بیارن. به خصوص اون مسئول عزیز آموزش که معتقده: «... مشکل من نیست.» الکی بیاد یه روز دانشگاه، ببینم



#### تاپخند

• اینایی که از الان کلاه کریسمس گذاشتن سرشون همونایی هستن که یک ماه قبل از عید پیام می‌دادن می‌گفتن می‌خواستم اولین نفری باشم که عید رو بهتون تبریک میگه!
• خود با بنوئل هنوز گوزن‌هاش رو نبرده برای معاینه فنی، اون وقت شمار زیادی از هموطنان ما او اتار شون رو مزین به کلاه وریش ایشون نموده‌اند!
• گاهی وقت‌ها حس می‌کنم باید درس بخونم. ولی شکر خدا یه پنج دقیقه‌که دراز می‌کشم بهتر میشم، احساسم رفع میشه!
• نمی‌دونم ارتباطش چیه ولی داداشم از وقتی میره کلاس زبان با دمپایی ابری توخونه راه میره!
• آخرش باید بفهمم پرتقال چه خصوصت شخصی باخمیر دندون داره و که وقتی بعد از مسواک زدن می‌خوریش مزه زهر مار میده!

بالاخره مشکل اون هست یا نه! شاید بگین چقدر سادیستی. متأسفانه سیستم دانشگاهی آدم رو سادیست بار میاره، و گر نه من این قدر قلب بزرگ و مهربونی داشتم قبل از این که وارد دانشگاه بشم که هی می‌رفتم از دفتر کج می‌آوردم برای معلم‌ها!

از طرفی دانشگاه خیلی لطف کنه، رئیس دانشگاه رو میاره توی سالن اجتماعات و دو ساعت سخنرانی می‌کنه که دانشگاهو باید فلان باشد و بیسار \* باشد. نمی‌گه دانشگاه باید چه جور ی باشد‌ها. نمی‌که سلف دانشگاه نباید ز رشک پلو با مرغ دو روز پیش رو گرم کنه بده دست دانشجو. البته اینام خوب ما رو شناختن. دانشجویی که از هفت صبح تا ظهر همین طور اطلاعات وارد مغزش شده، ساعت دوازده دمپایی پخته هم بذاری جلوش، یه ذره سس می‌زنه روش و می‌خوره. (خود سس رو هم یه دونه بیشتر نمی‌ذارن برداری. به همه نمی‌رسه!)

می‌خوام پاراگراف آخر رو با چند تا جمله موبه‌تن سیخ‌کننده تموم کنم. اول: «نه به بالایی سه غیبت، حذف» دوم: «نه به ۹/۷۵ هایی که ۱۰ نمی‌شوند» سوم: «نه به ۲۰ صفحه ترجمه، ۲ نمره از امتحان‌تونه» و نه به در دیوار و استادو دانشگاهو هر چی که هست. اگه موبه‌نتنون سیخ‌نش، به دانشجو بودن خودتون شک کنین!

#### شعر طنز

#### دانشجو کجاست؟

#### امیر حسین خوش حال | شاعر و طنز پیرداز

بی خیال کلاس؛ دانشجو
کیف و جیبش همیشه می‌باشد
عمدتاً ترم اولش باشد
ترم سوم به بعد می‌گردد
ساختندویچی، پیاده‌رو، کافه
گاه در پشت بام می‌خوابد
ترم یک موی او بلند و قشنگ
سرشناس است و بعد تحصیالش
غیر درس و محیط دانشگاه

#### ما و شما

• خدا قوت میگم به همه عوامل زندگی سلام، ما از دنبال‌کننده‌های پروپاقرص و همیشگی زندگی سلام هستیم و خواهیم ماند، پس تو هم همیشگی باش زندگی سلام.
**شاهرخ، زهرا، فرهاد**
• زندگی سلام اولین صفحه روزنامه است که می‌خوانم. برای من ماه آذر یعنی زندگی، تولد دخی‌نسرین و پدر



مرگ‌های سریالی، با انحراف از جاده و برخورد با یک ماشین دیگر باعث مرگ سرنشینان بی‌گناه‌ان شد. صاحب پورشه که خودش را گناهکار و قاتل چندین انسان می‌دانست، دست به خودکشی زد اما موفق‌نشد و در نهایت در یک حادثه رانندگی دیگر جان باخت. سرانجام در اکتبر ۱۹۵۹ برای این‌که جلوی فاجعه ماشین‌شوم‌مرگبار را برایی همیشه بگیرند، آن را به ۱۱ قسمت تکه‌وفلزش‌انیزآب کردند.

تاس| کنفرانس خبری سو فیآ، ربات هوشمند انسان‌نما، روسیه



گتی‌ایم‌جی| رانندگی در برف، آلمان

#### تفال

به جان پیر خرابات و حق صحبت او

که نیست در سر من جز هوای خدمت او

بهشت اگر چه نه جای گناهکاران است

بیار باده که مستظهرم به همت او

#### کله چغوقی

#### آق کمال به نمایشگاه کتاب می‌رود

آق کمال | همه کاره و هیچ کاره



جاثان خالی با آبجیم و براژم جمال، چهارتایی رفتیم نمایشگاه. یعنی اصلاً انتظار همچی استقبالی ره نداشتیم. از هم‌پل نمایشگاه تو ترافیک بودم تا هم دم درش. خوشبختانه مسیر پارکینگ که به اندازه فاصله مشهد تا طر‌قبه بود، خلوت بود و بالاخره رسیدم. جمال که خواش برده بود. عیال هم غرمزد که کتابا تموم رفتن و الان نمایشگاه ره مبندن. به جاش آبجیم از وقتی نشست تو ماشین شروع کرد به لایو اینستاگرام دادن و به قول خودش «شواف» که دره مره نمایشگاه و یهوپی تو ترافیک و الان ماشین افتاد تو دست انداز...! به هر جون‌کندنی بود تو کوهپایه یک جای پارک گیر آوردم و رفتم تو. چشم‌تان‌روز بد نبینه، یعنی از نمایشگاه فروش بهار تخم مرغ و کافشن و گل چینی هم شلوغ‌تر بود. عیال که تعجب کرده بود گفت: «واقعاً افتخار می‌کنم به همشری‌هام که این قدر اهل مطالعه هستن...» هنوز حرفش تموم نرفته بود که یک بچه‌ای آمد از وسط مان رد شد و داد زد: «بین آش‌فروشی ره پیدا کردم!» «و پشت سرش یک بُری‌پرو چون رفتن سمت غرفه‌های آش و کباب‌ترکی! یعنی اگه جلوی براژم ره نگرفته بودم و بهش قول نداده بودم بعد از نمایشگاه میرمش رستوران، اویم قاطی جمعیت گرسنه گم رفته بود. ولی به جاش آبجیم داشت کیف مکرد، همو جور گوشی به دست هی مرفت با ای کتاب عکس مگرفت و با او غرفه لایو مذاشت. هر چند عیال گفت آبجیت سلبریتی ره‌نگی‌ه و آخرش معلوم رفت‌بری هر کی تبلیغ مکرده تو اینستا، خوب هم از شان پول و کتاب و تخفیف مگرفته! خلاصه رفتم غرفه‌هاره بهر چرخم. یک سالن که کتاب بچه بود که از همو درش جمال گفت مواز اینا دوست ندرم، کجا بازی پلی استیشن با ساندویچ کالو اکس مفروشن؟ چندتا سالن هم که کتاب کتک‌ور بودو به کار هیچ کدوم‌مان نمی‌آمد. غرفه‌های آنالاین و کتاب‌های روان‌شناسی و طب فلان جور و روش‌های پول درآوردن بدون خون‌ریزی هم که نمخواستیم. غرفه‌های کتاب‌های رمان هم که از بس شلوغ بود یا جشن امضا و رونمایی بود که نمشد برم ببینم بعد از املت عشق و جزء با کل و من پیش از فلانی و بانوی عشق در میان دریای بی کران بال‌بال می‌زند و به افق‌ها می‌نگردو... کتاب جدید چی آمده!

بهز حمت سالن و غرفه‌های تاریخ و فلسفه و جامعه‌شناسی وای جور چیزا ره پیدا کردم. خوشبختانه برنده پرنمزد و طفلی ناشران تخفیف خوبی هم م‌دادن. چندتایی خریدم و تا قبل از ای که یخ بندم آمدم بیرون. آخرش هم نفهمیدم بری چی هر سال وقتی مرم نمایشگاه، باید یک دوره مسابقات کوهنوردی و پیاده‌روی تو سرما و گل‌ولای ره تجربه کنیم؟!

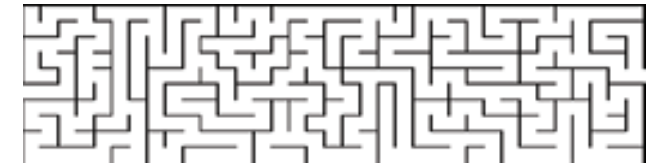
#### مسابقه این‌کیه؟

#### سیاه و سفید و جوگند می

سلام. این هفته با یه چهره هنری در خدمت تو نیم. کسی که چندین ساله با آثارش خاطره داریم. باید تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این‌کیه» تا شننه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می‌کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می‌بینید، آقای قاسم بهروز برنده مسابقه پیشین هستن که دوباره بهشون تبریک میگیرم.



مارپیچ (سختی ۶۰٪)



**آگهی دعوت سهامداران به تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت شن و ماسه عدالت جنتای سهامی خاص**

آگهی دعوت سهامداران شرکت شن و ماسه عدالت جنتای سهامی خاص ثبت شده به شماره ۳۲ و شناسه ملی ۰۷۴۶۹-۱۰۲۸۰۰ جهت تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در ساعت ۱۷:۰۰ مورخ ۹۷/۰۹/۲۷ در آدرس خراسان رضوی جنتای، میدان شهرداری طبقه بالای داروخانه دکتر کامل پلاک ۳۰۶ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند. دستور جلسه: ۱- انتخاب مدیران ۲- انتخاب بازرسین ۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار- ۴- تصویب صورت‌های مالی منتهی به سال ۱۳۹۶-۹۷/۱۴/۱۳

راه‌ار تباطلی با ما:

**پیامک**  
۲۰۰۰۹۹۹

**واتلگرام**  
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶